



ضرب المثل با حروف ت

تا بوده چنین بوده:
از گذشته تا حال وضع به همین منوال بوده.

تا چشم بر هم زنی:
در مدت زمان خیلی کوتاه، فوری و زود.

تاریشه در آب است امید ثمری هست:
هیچ گاه نباید ناامید شد همیشه روزنه امیدی وجود دارد.

تا کور شود هر آنکه نتواند دید:
خطاب به آدم حسود یا پیغام برنده به حسود.

تا گوساله گاو شود، دل صاحبش آب شود:
اشاره به انتظاری سخت و طولانی جهت رسیدن به نتیجه مطلوب.

تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها:
با اینکه خبر از دهانی به دهان دیگر بزرگ می شود، اما به هر حال در ابتدا نکته ای هر چند کوچک وجود داشته است.

تایار که را خواهد و میلش به که باشد:
باید دید قسمت چیت و طالع و شانس در چه حد است.

تب تند زود عرق می کنه:
علاقه شدید در مورد کاری یا نسبت به چیزی و کسی که معمولاً به همان اندازه هم زود از بین می رود.

تا تنور داغ است:
تا فرصت هست و موقعیت مناسب وجود دارد باید از آن استفاده کرد.

تحفه نطنز:
اصطلاحاً به چیز و حتی به شخص بی مقدار کم ارزش می گویند.

تخم دو زرده کردن:
کنایه از کسی که کار کوچکی را بزرگ جلوه داده است.

تخم مرغ به چانه بستن:
پر حرفی، وراجی.

تخم مرغ دزد شتر دزد می شود:
دزدی کوچک و بی اهمیت آخرش به دزدی بزرگ و رسوا کننده منجر می شود.

تخم ناسم الله:

اشاره به یچه یا آدم شرور و شیطان و پر آزار.

تدبیر دگر باشد و تقدیر دگر:

تدبیر و چاره جویی انسان در برابر تقدیر و سرنوشتی که از سوی خداوند رقم خورده هیچ است و قدرت مقابله با آن ندارد و همان خواهد شد که خدا خواهد.

ترحم بر پلنگ تیز دندان - ستم کری بود بر گوسفندان:

رحم و شفقت نسبت به ظالم، ستم بر مظلوم است.

ترس برادر مرگ است:

مساوی دانست ترس و مرگ؛ و چه بسا که ترس به دلیل تکرار و استمرار بدتر از مرگ باشد.

ترش کردن:

ناراحت شدن.

ترشی نخوری یک چیزی می شی:

به طعنه مسخره به کسی می گویند که تا حدی چیزی را بله است و از آن سر در می آورد..

ترک عادت موجب مرض است:

کنار گذاشتن عادت ها کار بسیار مشکلی است و موجب ناراحتی و آزار شخص و یا حتی بیماری روحی یا جسمی او می شود..

ترمز بریدن:

دور برداشتن و عدم خودداری در امری.

ترو خشک با هم سوختن:
هنگامی که مقصر و بی تقصیر، گناهکار و بی گناه همه با هم مجازات شوند.

تره به تخمش می ره حسنی به باباش:
نسبت دادن بچه به پدر که غالباً در مورد کارهای زشت بچه گفته می شود.

تره خرد نکردن:
اعتنا نکردن و ارزش و اهمیت ندادن به کسی..

تعارف آمد نیامد دارد:
تعارف باید سنجیده و حساب شده باشد؛ زیرا ممکن است طرف مقابل آن را بپذیرد و شخص گرفتار و پشیمان شود.

تعارف شاه عبدالعظیمی:
تعارف زبانی و ظاهری نه از ته دل..

تف سر بالا:
عیب گوئی و بد گفتن از متعلقان و منتسبان خود که به خود شخص بر می گردد.

تکه بزرگش گوشش است:
تهدید و ضرب و جرح یا دچار سانحه شدن طوری که بزرگ ترین عضو گوشش باشد.

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد به گزرا:
بی حساب و بدون رنج و زحمت نمی توان به بزرگی رسید.

تند رفتن:

مبالغه و زیاده روی کردن.

تنبل نرو به سایه سایه خودش می آید:

در تمسخر آدم سست و بی حالی که منتظر است همه چیز برایش حاضر و آماده شود.

تن را چرب کردن:

خود را برای دعوا و کتک خوردن آماده کردن.

تنش می خارد:

اشاره به کسی که هوس کتک خوردن کرده باشد.

تو آن ور جوی، من این ور جوی:

جدایی از یکدیگر و قطع رابطه، از هم سوا شدن و کاری به کار یکدیگر نداشتن...

تابگی «ف» می گم فرزند:

کسی که بخواهد از هوش و فراست خود تعریف کند.

توبه گرگ مرگ است:

کسی که پیوسته توبه کند اما آن را بشکند و نتواند دست از عادت زشت خود بردارد.

توپش پره:

خیلی شاکی و عصبانی است.

تو حرف دویدن:

داخل حرف دیگران شدن و قطع کردن سخن گوینده به خاطر حرف خود.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل:

نمود و اشاره مختصری به موضوع که از آن بتوان به مطالب و معانی فراوانی پی برد.

تو دعوا نان و حلوا خیرات نمی کنند:

در بین دعوا و شلوغی کسی به فکر رعایت چیزی نیست.

تو را چه کار با این و آن، نونت را بخور خرت را بران:

سرت به کار خودت باشد و به کار دیگران دخالت نکن.

تو زرد در آمد:

طرف مورد نظری لیاقت و ناجور و بدرد نخور از آب در آمد.

تو شیشه اش هم بلنی نم خودش را پس می دهد:

بیشتر منظور زن بی عفت است که محدودیت و سخت گیری در موردش فایده ای ندارد.

تو قوطی هیچ عطاری پیدا نمی شه:

مطلب و سخن ناشنیده و غیر قابل قبول.

تو کوک کسی رفتن:

در بحر کسی رفتن و حواس خود را معطوف او کردن.

تو که لالایی بلدی چرا خوابت نمی‌ره:
خطاب به نصیحت‌گو و صاحب نظری که خودش به می‌گوید عمل نمی‌کند.

تو مو می‌بینی و من پیچش مو:
خطاب به آدم بی‌تجربه و ناپخته که سطحی و ظاهری با چیزی یا موضوعی برخورد کرده و عمیق و مشکلفانه آن را بررسی نمی‌کند.

تو هفت آسمان یک ستاره نداشتن:
کنایه از بدشانسی و بی‌چاره و بی‌پول.

توی پایه کسی کردن:
گول زدن و مغبون ساختن کسی در معامله.

توی پول غلت می‌خوره:
اشاره به آدم بسیار ثروتمند و پول‌دار.

توی دل ریختن:
مشکل یا غصه و ناراحتی را درون خود نگه داشتن و به رو نیاوردن.

توی ذوق کسی زدن:
ایراد گرفتن و حقیر کردن کار یا رفتار کسی به طوری که از شور و شوق بيفتد.

تیر به سنگ خوردن:
بی‌نتیجه ماندن کار و به مقصود و منظور نرسیدن.

تیری در تاریکی انداختن:
شانسی و با حدس و گمان کاری انجام دادن.

تیشه به ریشه زدن:
از هستی ساقط کردن، چیزی را از بیخ و بن از بین بردن.

تیغ زدن:
پول یا چیز مفت از کسی گرفتن، گوش بُری.

تیم باطل است آنجا که آب است:
فرع در مقابل اصل، نامرغوب در مقابل مرغوب و هر چیز پست و بی ارزشی در برابر نوع عالی و آن به حساب نیامده و بی رونق و بی قدر خواهد بود.